

نبرد زن

نشریه دسته هشت مارچ

دوره اول

مارچ ۲۰۰۶ (۱۳۶۴)

شماره سوم

افتتاحیه

دوستان عزیز، حضار گرامی! تشریف آوری شمار در محفل امروزی خیر مقدم میگوئیم. خوشوقتیم که امروز یکبار دیگر در اینجا با هم گرد آمده و روز جهانی زن را تجلیل می نماییم. امیدواریم بتوانیم از این روز خجسته بصورت شایسته تجلیل به عمل آوریم و یک محفل خوب برگزار کنیم.

هشت مارچ روز بین المللی زن است. زنان و مردان آزاده همه ساله از این روز تجلیل به عمل می آورند تا تعهد شان را در مبارزه بخاطر دستیابی به جامعه و جهان فارغ از ستم جنسی، محکم تر و استوار تر سازند. آنها در سراسر جهان محافل و راهپیمائی هائی تشکیل میدهند و مسئله زنان را در بُعد کشوری و جهانی آن مطرح می نمایند. یکی از ویژگی های هشت مارچ امسال در این است که طیف های مختلف زنان آزاده ایرانی در خارج از ایران همه دست بدست هم داده و یک راهپیمائی وسیع از فرانکفورت آلمان تا شهر لاهه هالند در اعتراض به قوانین ضد زن در ایران براه انداخته اند.

همسنگران افغانستانی ما در اروپا از این راهپیمائی حمایت کرده و در آن شرکت کرده اند. ما نیز بویژه خود این حرکت مبارزاتی را از خود دانسته و از آن حمایت به عمل آورده ایم.

محفل امروزی توسط «دسته هشت مارچ» و به همکاری «جنبش انقلابی جوانان افغانستان» برگزار گردیده است.

محفل امروزی شامل قرائت مقالات و اشعار به زبان های دری و اردو، اجرای پارچه های تمثیلی و سرود های رزمی ملی و میهنی است. در ختم محفل، قطعنامه مشترک «دسته هشت مارچ» و «جنبش انقلابی جوانان افغانستان» بمنابه نتیجه گیری نهائی از محفل تجلیلیه امروزی ما، صادر خواهد شد.

شماره سوم نبرد زن، شامل مقالات قرائت شده در محفل تجلیل از روز جهانی زن در سال جاری (۲۰۰۶ - ۱۳۸۴) و چند سند دیگر است. این محفل به تاریخ دهم مارچ ۲۰۰۶ (۱۳۸۴) مشترکاً توسط «دسته هشت مارچ» و «جنبش انقلابی جوانان افغانستان» برگزار گردید.

محفل ساعت چهار بعد از ظهر روز دهم مارچ شروع گردید و تا ساعت شش و نیم بعد از ظهر همان روز دوام نمود. در محفل، منسوبین «دسته هشت مارچ» و «جنبش انقلابی جوانان افغانستان» اشعار و مقالات ترتیب شده شان را قرائت کردند. یک پارچه تمثیلی توسط دختران و پسران جوان اجرا گردید و ترانه ای توسط دختران و پسران خوردسال سروده شد. انان سری محفل بصورت مشترک توسط یک دختر و یک پسر جوان پیش برده شد و در فاصله میان سخنرانی ها، اشعار و آیاتن های ادبی کوتاهی توسط آنها به خوانش گرفته شد. در ختم محفل، قطعنامه ای بصورت مشترک توسط «دسته هشت مارچ» و «جنبش انقلابی جوانان» صادر گردید.

بیشتر از سه صد نفر زنان و مردان مسن و همچنان دختران و پسران جوان و نوجوان در این محفل شرکت کرده بودند.

پیام همبستگی

به کارزار «مبارزه برای لغو کلیه قوانین ضد زن در ایران»!

همسنگران عزیز!

راهپیمائی هشت مارچ شما را قاطعانه پشتیبانی می کنیم. این راهپیمائی یک حرکت مبارزاتی درست و اصولی است. این راهپیمائی می تواند بایده مبارزات زنان در ایران و سایر کشورها، بخصوص کشورهای همسایه ایران، مثل افغانستان، تحریک تازه ی بخشد. موفقیت و پیروزی راهپیمائی تان را، موفقیت و پیروزی خودبه حساب می آوریم و تبلیغ برای آن را یک مسئولیت جدی مبارزاتی خودبه حساب می آوریم.

زنده باد مبارزات زنان ایران، افغانستان و سراسر جهان!

«دسته هشت مارچ»

۲۵ فبروری ۲۰۰۶

ص: ۲

• ستم جنسی در پیوند با استثمار طبقاتی و ستم امپریالیستی قرار دارد

ص: ۳

• وزارت امور زنان پانزده فیصد در خوان یفما شریک شد

ص: ۳

• فراخواندن زنان به دور یک خط انقلابی

• آتش زدن و بستن مکاتب دخترانه

ص: ۴

• یک اقدام ارتجاعی جاهلانه و به نفع اشغالگران و رژیم پوشالی است

ص: ۶

• پیوند میان مسئله زنان و سایر مسائل مربوط به نظام حاکم

ص: ۷

• هدف کوچک داشتن گناه است

• راهپیمائی ۸ مارس

ص: ۷

• بیان اتحاد همه آنانی است که می خواهند برای لغو قوانین ضد زن و مجازات های تنوکر اتیک بجنگند!

بقیه از صفحه: ۸

دوام اشغال افغانستان ...

اما با گذشت چهار سال از عمر نکبت بار رژیم دست نشانده، این رژیم در اساس همانقدر بی صلاحیت، پوشالی، ناتوان و متکی به قوای اشغالگر خارجی باقی ماند که در همان اولین روز های تولد نامشروعش بود. برای اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی، این موضوع از همان ابتدا روشن و واضح بود. آنها در آن وقت صرفاً وانمود میکردند که قوای اشغالگر برای یک مدت محدود در افغانستان خواهند ماند و بعد از آنکه دولت افغانستان را روی پای خودش ایستاده کردند، این کشور را ترک خواهند گفت. اما تجربه قوای اشغالگر سوسیال امپریالیست و رژیم دستنشانده شان بار دیگر در افغانستان تکرار گردید.

موقعی که ببرک کارمل، این شاه شجاع ثانی، سوار بر میله تانگ روسی به افغانستان وارد گردید و توسط آن اشغالگران، به قدرت رسید، ادعای نموده، «قوای دوست» برای مدت کوتاهی در افغانستان باقی خواهند ماند، چرا که سرکوب یک مشت «اشرار» به وقت زیادی نیاز نخواهد داشت. اناهیتراتب زاد، که در تاریخ افغانستان بحیث سمبول زنانه و ظنرفروشی شناخته شده است، چند روز بعد از تجاوز قوای سوسیال امپریالیستی به افغانستان ادعا کرد که قوای «اتحاد شوروی بزرگ» قبل از رسیدن نوروز تمامی «اشرار» را تصفیه نموده و امنیت در افغانستان را تامین مینمایند. لذا ضرورت حضور این قوادر افغانستان برای یک مدت موقت صرفاً سه ماهه است. اما چنانچه دیدیم این قوا نه سه ماه بلکه تقریباً ده سال در افغانستان باقی ماندند و در آخر هم شکست خورده از این کشور بیرون رفتند.

رژیم پوشالی کرزی از یکطرف ادعا دارد که با تشکیل پارلمان رژیم، دیگر قوای سه گانه دولتی در افغانستان تکمیل گردیده و این کشور دارای یک دولت ملی منتخب است. ولی از جانب دیگر با ختم پروسه آغاز شده از کنفرانس بن، به کنفرانس لندن می رود و در خواست می نماید که قوای اشغالگر خارجی برای پنج تا ده سال دیگر کماکان در افغانستان باقی بمانند. رژیم دست نشانده در واقع خواست و نقشه اشغالگران را شکل درخواست افغانستانی می دهد و طبیعی است که چنین درخواستی نمی تواند مورد قبول واقع نگردد. در کنفرانس لندن فیصله گردید که قوای اشغالگر امپریالیستی برای پنج سال دیگر یعنی تا آخر سال ۲۰۱۰ در افغانستان باقی خواهند ماند.

گویا قرار است تا آن موقع پولیس و اردوی رژیم تکمیل گردیده و قادر به «تامین امنیت» در افغانستان گردند. قبلاً قرار بود پولیس رژیم تا آخر سال ۲۰۰۶ و اردوی رژیم تا آخر سال ۲۰۰۸ تکمیل گردند. اما این تکمیل پولیس برای چهار سال و تکمیل اردو برای دو سال دیگر به تعویق افتاده است. یقیناً تا آن موقع یا بازم گویا اردو و پولیس تکمیل نخواهند شد و یا اگر تکمیل شوند، قادر به «تامین امنیت» بصورت مستقل دانسته نخواهند شد و باز هم درخواست ادامه حضور قوای اشغالگر خارجی از طرف حاکمیت پوشالی مطرح خواهد شد. بطور خلاصه قوای اشغالگر داوطلبانه افغانستان را ترک نمی گویند. آن ها را باید مثل قوای روس با زور از کشور اخراج نمود.

ستم جنسی در پیوند

با استثمار طبقاتی و ستم

امپریالیستی قرار دارد

کشور و مردمان کشور را با آزادی و حقوق زنان، برای زنان روشن سازند. بدون تامین استقلال و آزادی ملی کشور و مردمان کشور، آزادی و حقوقی برای زنان افغانستان، و همچنان مردان آن، نمی تواند وجود داشته باشد. از جانب دیگر بدون تامین آزادی و حقوق حقه زنان، استقلال و آزادی واقعی ملی نیز نمی تواند بدست آید. به این ترتیب ستم جنسی در پیوند با ستم ملی امپریالیستی قرار دارد.

موضوع دیگر اینکه ستم جنسی در پیوند با استثمار طبقاتی قرار دارد. تا زمانی که در جامعه طبقات استثمارگر و تحت استثمار وجود داشته باشند، تامین حقوق مساوی میان مردان و زنان نیز ناممکن است. اساساً ستم جنسی از استثمار طبقاتی ناشی شده است.

تامین کامل حقوق و آزادی زنان مستلزم از میان بردن کامل این عامل اساسی است. در عین حال مبارزه علیه ستم جنسی به نوبه خود ضربات مهلکی بر مناسبات مبتنی بر استثمار طبقاتی وارد می نماید.

پس بر زنان رزمنده است که مبارزه برای تامین حقوق و آزادی شان را با مبارزه بخاطر استقلال و آزادی ملی و مبارزه برای یک جامعه و جهان فارغ از استثمار طبقاتی عمیقاً پیوند دهند.

جای نهایت خوشی است که حد اقل تعدادی از زنان و دختران ملک ما به این آگاهی رسیده اند. بر ماست که آنان را هرچه بیشتر در راه مبارزاتی شان تشویق کنیم و از هیچگونه کمک به آنها دریغ نورزیم. در عین حال بر زنان و دختران آگاه است که بیشتر از پیش در راه مبارزاتی شان با استواری گام بر دارند. آنها باید در بالا بردن سطح آگاهی شان همیشه کوشا باشند و سعی به عمل آورند که ذخائر علمی شان را بالا ببرند. یکی از وظایف تخطی نا پذیر زنان و دختران آگاه آن است که برای بالا بردن سطح آگاهی سائر زنان و دختران و ایجاد روحیه مبارزاتی در میان آنها سعی و کوشش همیشگی به عمل آورند.

* * * * *

* * *

*

نخست روز جهانی زن را به شما مادران پاک طینت که سراپا لطف و صمیمیت هستید و به تمام مادران و زنان جهان تبریک و تهنیت عرض می دارم. ثانیاً تشکر و سپاس فراوان از برگزار کنندگان این محفل که از روز جهانی زن تجلیل به عمل آورده اند و یادبودی از این قشر مظلوم جامعه ما کرده اند.

زنان نیمی از پیکر جامعه اند. مادران با یکدست گهواره فرزندان شان را می جنبانند و با دست دیگر دنیا را. دامان مادر اولین تربیت گاه انسان ها است و انسان های بزرگی که مصدر خدمات عظیم برای جامعه بشری گردیده اند، همه در این تربیت گاه آموزش دیده اند. پس باید به زن احترام قائل باشیم و نباید هیچگاه به حق زنان جفاوی احترامی کنیم. . . . مردان و زنان از لحاظ انسانی دارای حقوق مساوی هستند. ولی می بینیم که در حق این قشر مظلوم جامعه همیشه ظلم و جفا روا داشته شده و حقوق حقه آنها همیشه پامال و سلب شده است.

آیا زن حق زندگی کردن ندارد؟ آیا زن خودش نمی خواهد که در رفا و آسایش زندگی کند؟ پس چرا شما پدران مهربان، مهر پدری تان را پشت پا زده و فرزندان دلبند تانرا را به مقابل پول به نکاح مردان کهن سال در می آورید؟ آیا شما آینده این کار را هیچ فکر می کنید؟ آیا شما هیچ فکر می نمائید که زندگی فرزندان تان برباد می گردد و آنها مادام العمر در غم و رنج می سوزند و ممکن است دست به خودکشی بزنند؟

پدران عزیز! هموطنان آزاده!

شرایط کنونی برای مبارزات زنان بسیار حساس است. اشغالگران امریکائی و متحدین شان و دست نشاندهگان آنها به سختی تلاش دارند که با دادن امتیازاتی به قشر کوچکی از زنان افغانستان، مسئله زنان را مورد استفاده سوء قرار دهند. آنها با ادعای اینکه به زنان افغانستان آزادی و حقوق شان را داده اند، کوشش می کنند که آنها موضوع استقلال کشور و آزادی ملی خود و مردم خود را بفروشند.

زنان مبارز وظیفه دارند این توطئه را خنثی سازند. آنها باید رابطه میان استقلال و آزادی

فراخواندن زنان به دور یک خط انقلابی

وزارت امور زنان

پانزده فیصد در خوان یفماشریک شد

دروبر میلیون هازن جهان وبه ویژه زنان افغانستان که جنبش رهائی زنان از قید هرگونه ستم راجاعانه براه انداخته اند وعلیه هرگونه ظلم و اوضاع ناهنجار که میلیاردهازن رازحقوق شان محروم ساخته و آنها رادرعقب دیوارهادراسارت نگه داشته است، می رزمند. رزمندگان که درین راستا بسیج گردیده اند، علیه هرگونه ظلم و زن ستیزی بپا خاسته اند .

باغنیتم شمردن فرصت، روزجهانی زن رابه تمام زنان رزمنده جهان وزنان افغانستانی تبریک میگوئیم.

بلی دوستان عزیز!

واقعیت هاوتاریخ جوامع نشان میدهندوگویای این حقیقت اند که تاوقتی طبقات کترواقعی جامعه را میسازد، میلیاردهازن درزیربارظلم و ستم بسر میبرند ، علیه آنها تبعیض جنسی و ستم مردسالارانه اعمال میگردد و محرومیت از تمامی حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر آنها تحمیل میشود و زنان از شرکت فعال در این عرصه هامحروم می مانند. تمام این واقعیت های تلخ ریشه درمناسبات ظالمانه اجتماعی و تولیدی دارد. در کشور های عقبمانده و ارتجاعی حتی اهانت وحقارت نسبت به زنان رواداشته میشود و آنها موجودات ناقص العقل به حساب میآیند. در حالیکه ا لحاظ علمی به اثبات رسیده که زنان هیچگونه کمبود کاستی ای مانند کمبود مغای و یا کمبودهای دیگر در ارگانیزم انسانی شان ندارند. آنها از استعدادها و توانمندی هائی که در مردان دیده می شود ، بی بهره نیستند و بقدر کافی برخوردارند. اما اینگونه برخورد های غیر انسانی در جوامع عقبمانده و ارتجاعی در مورد زنان شایع و بر سر زبان ها است .

قابل یادآوری است که در کشور ما افغانستان در مدت سه دهه جنگ، در زیر سلطه نظام هائیکه بازور سر نیزه وسلطه اجانب به وجود آمده، چه در جنگهای ارتجاعی هستی بر انداز تنظیم های جهادی ، چه در دوران سیاه و تحجر گرایی طالبانی و تا همین اکنون زنان افغانستان را در تمام عرصه های زندگی از حقوق شان محروم ساخته اند و زمینه هیچگونه فعالیت را برای شان مساعد ننموده اند .

لذا بر ما است که تجلیل از چنین روزی را برای زنان افغانستان مساعد کرده و ضمن تقدیم درود و شاد باش، آنها وسائز حمتکشان رابه دوریک خط انقلابی در امتداد زمان بخاطر رهائی شان از قید هرگونه ظلم و ستم واستثمار فراخوانیم تا باشد که از این طریق کاخ هرگونه ظلم واستثمار و ستم را که زنان شرافتمند افغانستان و جهان رابه بردگی میکشاند، ویران کنند و بر فراز ویرانه های آن درفش استقلال و آزادی را به اهتزاز در آورند و شهر رهائی را بناسازند .

باردیگر تبریک وتهنیت خود رابه مناسبت هشتم مارچ، روز جهانی زن، به پیشگاه زنان انقلابی جهان و افغانستان عرض می نمایم .

مقامات رژیم اختصاص داده شدن پنجاه فیصد «کمکها» به « دولت » را نشانه اعتماد « مراجع کمک دهنده » به خود تبلیغ کردند . اما در واقع چنین نیست. در جریان همین کنفرانس لندن مقامات بانک جهانی وسائز « مراجع کمک دهنده » علنا و بار بار اظهار کردند که در فساد مالی جاری در افغانستان « دولت » و « موسسات غیر دولتی » به عین سوبیه آلوده هستند .

به این ترتیب موضوع بر سر مورد « اعتماد » قرار گرفتن « دولت » نیست، بلکه دادن سهم برابر به مراجع دولتی در حیف ومیل «کمکهای خارجی» است. در واقع سرازیر شدن بخش بسیار عمده «کمکهای خارجی» به « موسسات غیر دولتی » ، در درون پروکراسی رژیم دستنشانده آنچنان حالت بحرانی ایجاد کرده بود که در صورت دوام ، فرو پاشی بیشتر و بیشتر آن حتمی بود. « موسسات غیر دولتی » باتکیه بر « کمکهای خارجی » آنچنان نیروی متخصص قلیل افغانستان را به خود جذب کرده بود که موسسات دولتی بایحرا ن کمبود شدید نیروی متخصص مواجه بود. مراجع امپریالیستی راه حل این بحران را در توزیع مساویانه « کمک های خارجی » به « دولت » و « موسسات غیر دولتی » جستجو کردند. به عبارت دیگر آنها مراجع دولتی و غیر دولتی افغانستانی رابه عین سوبیه در حیف ومیل «کمکهای خارجی» سهم ساختند تا « دولت » از بحران نداشتن نیروی متخصص رهائی یابد. البته غیر از حیف و میل، اکنون « دولت » نیز همانند « موسسات غیر دولتی » می تواند با تکیه بر پنج و نیم میلیارد دلار وعده داده شده، معاشات بالائی برای مجریان برنامه های بازسازی در بیروکراسی دولتی بپردازد و متخصصین رابه سوی خود جلب نماید .

پس وزیر امور زنان رژیم به این خاطر با خوشوقتی از کنفرانس لندن برگشت که قرار وعده های داده شده ، مبلغ تقریبا هشت صد میلیون دالر «کمکهای خارجی» از طریق وزارت خانه مربوط به اوبه مصرف خواهد رسید. اگر قرار باشد که میزان حیف ومیل و فساد مالی همان چهل فیصد (۴۰٪) باقی بماند و بیشتر نشود، که امکان آن بصورت فوق العاده ای ضعیف است، مبلغی در حدود سه صد و بیست (۳۲۰) میلیون دالر برای رفتن در کیسه های شخصی مقامات این وزارت خانه آماده خواهد بود . این مبلغ سالانه تقریبا شش و نیم (۶/۵) میلیون دالر میشود یعنی دریک روز تقریبا بیست هزار (۲۰۰۰۰) دالر یا یک میلیون افغانی . البته این مبلغ غیر از معاشات بالای غیر معمولی خواهد بود که این وزارت خانه میتواند در آینده به متخصصین مربوطه اش بپردازد. به نظر نمی رسد که غنایم سومنات اینقدر ارزش داشته بوده باشد. وزیر امور زنان رژیم واقعا باید خوشوقت باشد! چرا نباشد؟

یکی از سردمداران رژیم پوشالی که در کنفرانس لندن شرکت کرد، وزیر امور زنان این رژیم بود. در واقع این « علیا مخدره » نیز در زمره کسانی بود که درخواست باقی ماندن قوای اشغال گری برای ده سال دیگر در افغانستان را امضا کرده بود و رسمیت باقی ماندن آنها تا پنج سال دیگر را تأیید کرد. دستاور دین و طرفروشی و خیانت ملی برای وزارت امور زنان رژیم این بود که بین ده تا پانزده فیصد مجموع «کمکهای خارجی» برای « بازسازی افغانستان » تا پنج سال دیگر به این وزارت اختصاص داده شود. وزیر امور زنان رژیم ، بعد از برگشت از کنفرانس لندن، این موضوع را با چنان آب و تابی در بیانیه ها و مصاحبه های مطبوعاتی اش مطرح نمود که گویی سهم بزرگی از « غنایم سومنات » به دست وزارتش افتاده است.

قبل از کنفرانس لندن «کمک های خارجی» برای « بازسازی افغانستان » عمدتا از طریق موسسات غیر دولتی خارجی و داخلی به مصرف می رسید و برای رژیم کزری مقدار اندکی از این کمک هاداده میشد. مقامات عالیرتبه رژیم با این درخواست به کنفرانس لندن رفتند که این «کمکها» اساسا باید در اختیار « دولت افغانستان » قرار بگیرد . این درخواست بصورت قسمی مورد قبول « مراجع کمک دهنده » واقع گردید و قرار شد که ظرف پنج سال آینده پنجاه فیصد «کمک» ها از طریق « دولت » به مصرف برسد و پنجاه فیصد دیگر از طریق موسسات غیر دولتی . به این صورت فیصله به عمل آمد که مبلغ بیشتر از پنج میلیارد دالر از طریق « دولت » به مصرف برسد (مجموع کمک های وعده داده شده ده و نیم میلیارد دالر است) . مقامات رژیم این موضوع را چنان بزرگ کردند که گویا به « فتح هند » ناقل آمده اند . داستان رفتن کزری به زیارت شیر سرخ قندهار و بستن دستار و زدن خوشه گندم به آن و گفته های ملنگ زیارت به اورا همه به یاد داریم. اما این طرفروشی بی آبرو و همراهان بی حیثیتش ، بجای این که از طرفروشی ها و خیانت های شان خجالت بکشند ، مدام هر حرکت خائنه ملی شان را « فتح الفتوح » قرار می دهند .

ببینیم موضوع از چه فرا است و چرا میان « موسسات غیر دولتی » و « دولت » بر سر جلب و جذب «کمکهای خارجی» رقابت شدید وجود دارد؟

مدیر اجرائیوی بانک جهانی در آستانه کنفرانس لندن صریحا بیان داشت که : « من در طول ماموریت سی ساله ام تا این مقیاس فساد مالی که بیلیون ها دالر کمک خارجی را بلعیده است ، ندیده ام » به عقیده او در حدود چهل فیصد (۴۰٪) «کمک» ها بصورت نادرست به مصرف رسیده است. جالب است که این اظهارات مدیر اجرائیوی بانک جهانی مورد تأیید وزیر مالیه رژیم نیز قرار گرفت. همچنان گفته شد که : « در افغانستان یک غارت بی سابقه بخصوص توسط سازمانهای خصوصی در جریان است. در هر حال طبق همین احصائیه، در ظرف چهار سال گذشته در حدود چهار میلیارد دالر «کمک خارجی» حیف ومیل شده است یعنی سالانه یک میلیارد دالر .

بقیه از صفحه ۸ :

به یاد «نادیه انجمن» شاعر جانباخته

برای اینکه نادیه و نادیه های دیگر بتوانند قفس را بشکنند و شعرهایشان را مستانه بخوانند ، ضروری است که نه تنها علیه ستمگران در خانه بجنگند ، بلکه علیه نیرو ها و عناصری که ستمگر بلافصل خانوادگی را حمایت کرده و قدرت می بخشند ، نیز باید بجنگند . زندگی و مرگ نادیه بار دیگر بر آنچه که بطور روزمره اکثریت زنان افغانستان در طول عمرشان میکشند ، روشنی می اندازد. اگر نادیه با همه جراتی که داشت و موفقیتی که کسب کرده بود نتوانست از زیر ظلم و خشونت علیه زنان در افغانستان بگریزد، چگونه میلیونها زن معمولی دیگر با تحصیلات کمتر و فرصتهای کمتر می توانند از آن بگریزند؟

در افغانستان اکثریت عظیمی از زنان قربانی خشونت اند که اغلب آن در خانواده اتفاق می افتد. در بیشتر موارد اجرا کننده گان این خشونت اعضای خانواده چون شوهر، پدر یا برادر هستند. بسیاری از دختران جوان به زور شوهر داده میشوند. آنها مجبور میشوند با مردانی ازدواج کنند که هرگز ندیده اند. مردانی که اکثر اسیار مسن تر از خودشان هستند و با مردانی که دوست ندارند. آنها حق هیچ انتخابی ندارند، مگر قبول اجباری چنین ازدواج هائی. تعداد کمی از آنها بویژه در هرات با سوزاندن خود در مقابل چنین ستم هائی مقاومت می کنند .

بسیاری از زنان جوان قربانی قتل های به اصطلاح ناموسی میشوند. اگر ظلم و ستم خانوادگی و ادارشان سازد که خانه را ترک کنند، یا از ازدواج اجباری فرار کنند و یا از ازدواج با مردی که دوست ندارند ، سر باز زنند ، متهم به بی آبرو کردن خانواده می شوند .

دختر ۱۹ ساله ای برای اینکه خانواده اش او را به منابه زن دوم به یک مرد ۲۸ ساله فروخته بود، در اثر جراحاتی که در اثر سوزاندن خود برداشته بود ، جان سپرد. دختر ۱۴ ساله ای به همین طریق، بخاطر اینکه او را به یک پیر مرد ۶۰ ساله فروخته بودند، جان خود را از دست داد. شفاخانه حوضی هرات در سال گذشته ، ۱۶۰ مورد خودکشی از طریق خودسوزی را در میان دختران و زنان بین ۱۲ تا ۵۰ ساله ثبت کرده است . تعداد حقیقی احتمالا بسیار بالاتر است چرا که این آمار مربوط به آنانی است که برای تداوی به شفاخانه انتقال داده شده اند. موارد بسیاری در همین شهر و شهرهای کوچکتر در روستاها وجود دارند که قبل از رسیدن به شفاخانه جان میسپارند و یا بلا به شفاخانه انتقال داده نمی شوند . خودسوزی در میان زنان و دختران هراتی آنچنان عام شده است که یک تعداد مردان نیز از شیوع این شکل از خودکشی سوء استفاده میکنند. آنها زنان، خواهران و یاد دختران شان را آتش می زنند و بعد از آنکه خوب مطمئن شدند که دیگر قابل تداوی نیستند، آنها را به شفاخانه انتقال می دهند و چنین وانمود میکنند که خود دست بخودکشی زده اند .

فرصت یابند که عطش زنان و دختران برای تحصیل علم و دانش را مورد سوء استفاده قرار داده و آنها را به سوی خود جلب نمایند .

یقینا نادرست خواهد بود اگر بگوئیم که مکاتب دخترانه در افغانستان، برای تبلیغ و ترویج فرهنگ انقیاد و مزدور منشی توسط اشغالگران و مزدوران شان مورد سوء استفاده قرار نمی گیرند. اماره مبارزه با این سوء استفاده، بردن آگاهی استقلال طلبانه ، آزادخواهانه ، حق طلبانه و انقلابی در میان زنان است و نه بیسواد و جاهل نگهداشتن آنها .

واقعیت دیگر این است که طالبان طبق تفکر ارتجاعی جاهلانه خود شان ، نفس تحصیل علم و دانش توسط دختران و زنان را یک کار نادرست می دانند و سعی میکنند جلو آن را سد کنند . این امر به اشغالگران و رژیم پوشالی فرصت می دهد که به روی هر نوع مخالفت و مقاومت علیه خود شان مهر جهالت و ضد ترقی بزنند . در واقع آنها بصورت مداوم کوشش میکنند که مخالفت ها و مقاومت علیه خود شان را منحصر به طالبان و حامیان القاعده ئی شان محدود نشان دهند . آنها به این صورت می خواهند نشان دهند که نقش آنها در افغانستان نه اشغالگری و خیانت ملی ، بلکه آوردن ترقی ، آبادی و دموکراسی است و مخالفین آنها یک مشت عناصر جاهل و دشمن علم و دانش اند . این امر مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده ی آنها را در مجموع زیان می رساند .

یقینا توقع و درخواست از طالبان برای دست برداشتن از حرکت های جاهلانه، منجمله بسته نگه داشتن و آتش زدن مکاتب دخترانه ، یک کار بیهوده و بی نتیجه است. آنها مطابق به ذهنیت و خط سیاسی ارتجاعی و زن ستیزانه شان این کار ها را ادامه خواهند داد . پس ما وظیفه داریم که ضمن مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندهان شان ، مبارزه علیه جهالت طالبی را نیز با قاطعیت پیش ببریم و بطور روز افزون شگوف سازیم .

برای زنان مبارز و آزاده ، رزمیدن علیه جهالت طالبی یک امر مطلقا انصراف ناپذیر و غیر قابل تعطیل است . فراموش نباید کرد که رژیم دست نشانده و طالبان نقطه نظر و مواضع مشترک اساسی و زیادی در زن ستیزی و مرگ سالاری دارند . باز هم فراموش نباید کرد که زن ستیزی طالبانی روزی در واقع مورد حمایت امپریالیست های امریکائی بود و امروز نیز زن ستیزی رژیم مزدور روز بروز بیشتر و پر رنگ تر می شود .

یکی از اقدامات جاهلانه وزن ستیزانه طالبان در زمان امارت شان، بستن مکاتب دخترانه و مسدود کردن دروازه های دانشگاه هابه روی دختران بود .

اینک که آنها دیگر در قدرت نیستند، بازم سعی به عمل می آورند که مکاتب دخترانه را مسدود نگهدارند. در مناطقی که آنها نفوذ و نیروی نظامی کافی دارند، با توسل به تهدید و ارباب اهالی و مخصوصا دختران مکتبی و معلمان مکاتب دخترانه برای مسدود نگه داشتن دروازه های مکاتب دخترانه تلاش میکنند. این تلاش آنها باعث گردیده است که در ساحات وسیعی از مناطق پشتون نشین کشور، مکاتب دخترانه کماکان مسدود باقی بمانند. در مناطق دیگری که طالبان نفوذ و نیروی نظامی کافی ندارند، مکاتب دخترانه رابه آتش میکشند تا دختران نتوانند به درس و تحصیل شان ادامه دهند .

واقعیت این است که امروز اشغالگران و دست نشاندهان شان تلاش دارند که از مسئله زنان به عنوان یک حربه سیاسی در جهت مشروع جلوه دادن شان استفاده سوء نمایند. آنها تلاش دارند که زنان و دختران افغانستانی را در راه امیال شوم اشغالگران امپریالیستی و ارتجاعی و طغفروشانه شان استعمال نمایند. آنها فرهنگ انقیاد و مزدور منشی را در میان زنان تبلیغ و ترویج میکنند .

با این اقدامات اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده شان بایده شدت مبارزه نمود. اما این مبارزه از طریق بیسواد و جاهل نگهداشتن زنان و دختران ممکن و میسر نمی گردد. باید زنان و دختران این وطن آگاهی داده شوند تا حس وطن خواهی و آزادی طلبی در آنها بیدار شود و بتوانند نقش شان را در مبارزه علیه اشغالگران و بخاطر استقلال و آزادی ملی بازی نمایند . باید حقوق انسانی زنان به رسمیت شناخته شده و تامین گردد . آنها فقط به این ترتیب می توانند واقعا به سوی مقاومت علیه اشغالگران جلب شده و نقش شان را بخوبی و شایستگی ایفا نمایند. در غیر آن هر نوع اقدام دیگری که مبتنی بر بی حقوقی زنان و دور نگهداشتن شان از تحصیل و علم و دانش باشد، نه تنها در مجموع ضد انسانی و خلاف کرامت بشری است ، بلکه بصورت مشخص به نفع اشغالگران و دست نشاندهان شان تمام میشود . زنان بیسواد و فاقد آگاهی و دانش بردگان خانگی اند و نمی توانند نقش اجتماعی بازی نمایند. کوشش برای تداوم بخشیدن به این حالت زنان و دختران این وطن به مفهوم این است که نصف نفوس افغانستان از بازی کردن نقش اجتماعی در مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندهان شان بازداشته شوند. حتی از آن بدتر اشغالگران و خائنین ملی

منظور پاشیدن خاک به چشم مردم در سراسر جهان است. در واقع این وزارتخانه برای زنان هیچ کاری انجام نداده است .

رژیم طالبان برکنار شده است اما شرایط زنان از بسیاری جهات بخصوص از نظر خشونت علیه زنان اگر بدتر نشده باشد بهتر نشده است . تعداد زنانی که خود را می سوزانند میتواند به مثابه نشانه قابل اتکائی در نظر گرفته شود که نشان می دهد خشونت علیه زنان در چندسال گذشته روبه افزایش بوده است. « سازمان ملل متحد » در حالیکه تلاش می کند تصویر آرایش یافته ای از « دستاوردهای » نوین رژیم کززی را ارائه دهد. بعد از دیدار فرستاده اش از افغانستان به منظور بررسی مشکلات زنان، مجبور شد اقرار کند که « اذیت و آزار زنان در افغانستان در خانه و جامعه گسترده و تکان دهنده است و مقامات مسئول کمترین حرکتی برای مقابله با آن انجام نمی دهند. این فرستاده به بی بی سی گفت که: « چنین خشونتی بویژه متوجه زنانی است که شوهرانشان را رها کرده و می گریزند. » - بی بی سی ۱۹ جولای ۲۰۰۵

روزی که زنان افغانستان یکجا با سائر توده ها و تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی اش، اشغالگران امپریالیست و دستنشاندهان داخلی شان را از افغانستان بیرون برانند، کشور را آزاد کنند و نظام دموکراتیک مردمی را برقرار نمایند، روز پرشکوهی خواهد بود. در آن روز میلیون هانادیه، قفس هارایکباره و برای همیشه درهم خواهند شکست و شعرهای پیروزی را خواهند سرود .

قابل تحمل شد با مرد دیگری فرار کرد .
زیا که فقط ۱۴ سال دارد بخاطر فرار از خانه به سه سال حبس محکوم شده است. او توسط پسر عمویش که بصورت اجباری با او ازدواج کرده بود ، مورد آزار و اذیت قرار می گرفته است .
وقتی که زنی به زندان می رود مرحله نوین و طولانی از سوء استفاده و خشونت علیه وی توسط زندانبانان آغاز می شود .

این تنها یک جنبه از زندگی زنان در افغانستان است . گرچه ستم بر زنان در سرتاسر جهان اعمال می شود اما روابط عقب مانده نیمه فئودالی و استعماری و توسل به مذهب وسنت برای اعمال ستم بر زنان، زندگی زنان در این کشور را بویژه طاقت فرسانموده است. علیرغم وعده های دروغین امپریالیست های اشغالگر آمریکایی و متحدین شان مبنی بر رهایی زنان، آنها نه خواستار رهایی ونه قادر به رهایی زنان بودند. زیرا که منافع آنها در ادامه برقراری مناسباتی است که چنین ستمی را اعمال می کند . آمریکا و قدرتهای بزرگی که افغانستان را اشغال کرده اند متحد طبقات ارتجاعی این کشورند یعنی فئودالها مثل جنگ سالاران و سرمایه داران کمپرادور چون کززی و مافیاهای مواد مخدر که هم به فئودالیزم وهم به سرمایه خارجی وصل هستند . امپریالیست ها و این طبقات مرتجع توسط مناسبات عقب مانده حمایت می شوند . به این دلیل است که هیچ قانونی وجود ندارد که از زنان در مقابل خشونت خانوادگی حمایت کند .

رژیم دست نشانده کززی دست به تاسیس « وزارت امور زنان » زده است ، اما این عمل تنها به

معهدا در اکثریت موارد، خودکشی از طریق خود سوزی به یک شیوه رایج مقاومت زنان مبدل شده است .

چرا زنان با این شیوه می جنگند؟ چون که آنها خود را در یک بن بست می یابند و امید هیچگونه حمایتی را از جانب جامعه و از سیستم ندارند. در بهترین حالتش مقامات دولتی خشونت علیه زنان را جدی نمی گیرند و آنرا به عهده خانواده می گذارند تا مسئله را « حل » کنند . بگذریم از اینکه این « راه حل » ممکن است با کشتن زن همراه باشد و یا اینکه او مجبور باشد عمری را باشکنجه و حبس در گوشه خانه بگذراند. اما بدتر از این اگر چنین مواردی از جانب مقامات و یا محاکم جدی گرفته شوند ، این زن است که گناه کار شناخته می شود و سرانجامش به زندان می افتد . هم اکنون زنان بسیاری در زندان بسر می برند که تعدادی از آنها از زمان طالبان در زندان بوده اند و بسیاری دیگر در زمان حامد کززی به جرم « رفتارهای غیر اخلاقی » به زندان انداخته شده اند . البته تعداد انگشت شماری از مردان نیز به جرم سوء استفاده و خشونت علیه زنان در زندان بسر نمی بردند که زندانی شدن آنها در حقیقت امر دلایل دیگر دارد . در واقع هیچ قانون مشخصی در افغانستان وجود ندارد که خشونت علیه زنان توسط اعضای خانواده را جرم به حساب آورد . این مسئله عمق و جدیت بحران را نشان می دهد.

جمیله ۱۶ ساله که عفویین الملل با او مصاحبه کرده است هم اکنون بخاطر فرار از خانه ، دوره حبس سه ساله ای را میگذراند . او نه (۹) بار به محکمه احضار شده است. او به زور در سن ۹ سالگی به مرد ۸۵ ساله ای شوهر داده شده بود . وقتی که زندگی اش دیگر غیر

بقیه از صفحه : ۸

زنان پارلمان نشین مجری ستم بر زنان اند

در حقیقت تازمانی که افغانستان تحت اشغال بوده و آزادی ملی مردمان آن پامال شده باشد، هیچ فرد افغانستانی نمی تواند ادعا داشته باشد که از داشتن حق آزادی برخوردار است. حقوق و آزادی های توده عوام که تحت استثمار، ستم و سرکوب قرار دارند، توسط اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی سلب گردیده است. اماتوده عوام، سرشار از روحیه استقلال طلبی و آزادیخواهی اند و به اشکال مختلف مبارزات استقلال طلبانه و آزادیخواهانه شان را پیش میبرند. اما بر عکس آنها، خائنین ملی که مجموعاً مشت ناچیزی از کل اهالی افغانستان را تشکیل میدهند، نه تنها آزادی بر خوردار نیستند بلکه روحیه آزادیخواهی و استقلال طلبی نیز ندارند و سرپا آورده وارد خدمت اربابان شان قرار دارند. اینها که در بدست آوردن امتیازات از اشغالگران امپریالیست، نه تنها استقلال و آزادی کل کشور و مردمان آنرا، بلکه آزادی انسانی و ملی خود شان را نیز فروخته اند. بردگان حقیری اند که از بردگی شان لذت میبرند و واقعیت وجودی زنانی که در پارلمان رژیم دست نشانده حضور دارند، غیر از این چیز دیگری نیست. اکثریت قریب به اتفاق این زنان ، به این بردگی افتخار میکنند و از اینکه حلقه غلامی اربابان شان را به گردن دارند مباحثات می ورزند. ممکن است چند چهره معدود از میان این زنان آنقدر گستاخ نباشند که به بردگی شان افتخار کنند. اینها حتی ممکن است ادعاهای استقلال طلبی و آزادیخواهی نیز داشته باشند ؛ اما این عدم گستاخی و ادعاهای حقیقی موقعیت آنها را نمی تواند تغییر دهد . این موقعیت عبارت است از شرکت در کارگردانی رژیم دست نشانده و حضور در جرگه خائنین ملی . به این ترتیب زنانی که خود برده و فرمانبردار اربابان اشغالگر امپریالیست هستند، چگونه و به چه صورتی می توانند، توده زنان را بسوی آزادی ورهائی رهنمون شوند. در مورد موضوع مشخص قانون گذاری به نفع زنان نیز این زنان پارلمان نشین هیچ کاری نمی توانند انجام دهند. اکثریت قریب به اتفاق این زنان، مربوط به احزاب ارتجاعی زن ستیز هستند و از لحاظ فکری و سیاسی اصلاً معتقد به تساوی حقوق میان زنان و مردان نمی باشند. اینها فقط میتوانند قانون سازی های مردسالارانه وزن داشته باشند. مثلاً یک بخش نسبتاً مهم زنان پارلمان نشین، به حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان مربوط هستند. برنامه این حزب یک برنامه مردسالارانه وزن ستیز است. محمد محقق هم رهبر عمومی این حزب است و هم رهبر جناح پارلمانی آن. جناب محقق سه تا زن دارد و چون از حد شرعی نصاب زن داری هنوز یکی کم دارد میتواند یک زن دیگر هم بگیرد. تازه بعد از آن هم راه در اختیار گرفتن زنان بیشتر از طریق نکاح موقت (صیغه) برایش باز است. زنانی که عضویت چنین حزبی را دارند و رهبری سیاسی چنین فردی را پذیرفته و در قانون سازی ها تحت رهبری وی حرکت نمایند، چگونه و به چه صورتی میتوانند قوانینی را به نفع زنان به وجود بیاورند؟ زنان دیگری که به جمعیت اسلامی افغانستان، اتحاد اسلامی افغانستان، محاذ ملی اسلامی افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان و سایر احزاب زن ستیز ارتجاعی تعلق دارند، نیز در وضعیت مشابهی قرار دارند .

ممکن است باز هم چند چهره معدود از میان زنان پارلمان نشین به احزاب زن ستیز ارتجاعی تعلق نداشته باشند و حتی ادعای مبارزه علیه این احزاب را داشته باشند . اما در قدم اول یکجا با آنها در پارلمان پوشالی نشستند و بخشی از حاکمیت دستنشانده را تشکیل می دهند و در قدم دوم نمی توانند در قانون سازی های زن ستیزانه یکجا با آنها شرکت نمایند. البته ممکن هم هست که در مواردی با آنها همراهی نکنند. اما این مخالفت نمی تواند بجائی برسد . اساس و بنیاد مسئله، نظام حاکم و مفکوره حاکم است. حتی در درون یک خانواده اگر مردسالاری وزن ستیزی حاکم باشد، نه تنها مردان بلکه زنان آن نیز مجری ستم بر زنان میشوند. در سطح جوامع بشری، منجمله جامعه افغانستان، نیز چنین است؛ یعنی نه تنها مردان بلکه زنان نیز مجری ستم بر زنان هستند . این چنین است که زنان پارلمان نشین غیر از این که مجری ستم بر زنان و مجری قانون سازی های زن ستیزانه باشند ، کار دیگری نمی توانند انجام دهند و انجام نمی دهند . بدون پیشبرد مبارزه قاطع علیه کلیت نظام حاکم و کلیت مفکوره مرد سالاری وزن ستیزی ، مسیر دیگری برای زنان جهت دستیابی به آزادی های انسانی و حقوق برابر وجود ندارد .

پیوند میان مسئله زنان و سایر مسائل مربوط به نظام حاکم

ترجمه دری مقاله خوانده شده در محفل به زبان اردو

مهمانان گرامی!

تشریف آوری تان بخاطر رونق بخشیدن به محفل کنونی ما رازته دل خوش آمدید می‌گوئیم. مثل هر سال دیگر امسال نیز ماهشست مارچ، روز جهانی زن، ربا جوش و خروش برگزار می‌کنیم. ماعلیه شرایط موجود در افغانستان و پامالی حقوق زنان و شانه به شانه شان در جهت حمایت از مبارزات آنان تلاش می‌کنیم.

هموطنان عزیز!

در هفت اکتبر ۲۰۰۱ امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی، طالبان و القاعده را تروریست خوانده و با حمله بالای افغانستان حق خودارادیت ملی این کشور را پامال کردند. این مسئله مثل روز روشن برای هر کسی عیان است که امپریالیست‌های امریکائی بخاطر منافع شان یعنی گازونف آسای میانه و همچنان برقراری کنترل شان بر این خطه، ملاحی تندرو و درنده صفت مثل القاعده و طالبان را بر خلاف خواهشات مردم افغانستان و با صرف میلیاردها دلار بر افغانستان مسلط ساختند.

امپریالیزم امریکا بخاطر منافع سیاسی و اقتصادی اش، انسان‌های تاریک‌الذهن و وحشی‌ای مثل طالبان را با القاب «صلح‌آوران» و «خانمه‌دهندگان» به خانه جنگی‌ها، نوازش کردند و از هیچ کمک سیاسی، اقتصادی و لوجیستیکی به آنها دریغ نمودند. اما وقتی دیگر طالبان و القاعده نمی‌توانستند منافع امپریالیزم امریکارا انعکاس دهند، همان «صلح‌آوران» را تروریست نامیدند و خطری برای صلح و سلامتی خواندند.

امپریالیزم امریکا واقعه ۱۱ سپتامبر را به مثابه یک پایه سیاسی بکار گرفت و بر مبنای آن برای به اصطلاح صلح و بقای انسانی و جنگ علیه تروریزم در سراسر جهان، تشکیل یک جبهه وسیع راهبری نمود. از اینجا در تاریخ افغانستان یک داستان غم‌انگیز دیگر آغاز یافت. در این عهد مدرن قرن بیست و یکم، امپریالیزم امریکاداستان ظلم و ستم، تروریزم آشکار امپریالیستی، بی‌عدالتی‌های نظام طبقاتی، پامالی آزادی، حق خود ارادیت و انصاف و عدالت را بصورت آفتابی و آشکار رونق بخشیده و ماهیت امپریالیزم یعنی آخرین مرحله نظام طبقاتی را به نمایش گذاشت. این داستان صرفا داستان تروریزم امپریالیزم امریکاو سایر امپریالیست‌ها در افغانستان نیست، بلکه در تاریخ جهان و در قرن بیست و یکم، یک داستان جهانی است. امپریالیست‌ها بخاطر منافع شان جنگ علیه تروریزم را بهانه ساخته و صرفا بر افغانستان حمله نکردند، بلکه حق خودارادیت و آزادی عراق را نیز پامال کرده‌اند. علاوه بر آن کشور های دیگری مثل ایران، کوریای شمالی و همچنان احزاب انقلابی در سراسر جهان را نیز نشانه گرفته‌اند. غرض آن که بخاطر منافع سیاسی و اقتصادی شان هر حزب انقلابی را در لیست تروریست‌ها شامل می‌سازند و به این ترتیب از بهانه جنگ علیه تروریزم استفاده می‌کنند.

هموطنان عزیز!

بیجان نخواهد بود اگر به دموکراسی، انتخابات و

زنان هموطن!

مانباید از موجودیت زنان در پارلمان نام نهاد حکومت دست‌نشانده حامد کرزی فریب بخوریم و تصور کنیم که آنها از حقوق زنان دفاع می‌نمایند. صرفا یکی دوتا از آن زنان در دفاع از حقوق زنان حرف می‌زنند و بقیه همه به اصطلاح مدافع حقوق زنان در محدوده چهار دیواری خانه هستند. مانباید زنان را به اعتبار جنسیت شان بلکه به اعتبار ذهنیت شان در مورد حقوق زنان مورد توجه قرار دهیم. ببینیم که ذهنیت آنها در این مورد چگونه است؟ آیا آنها بخاطر تامین کامل حقوق زنان مبارزه می‌کنند یا نه؟ یا اینکه امپریالیست‌های امریکائی و حکومت دست‌نشانده حامد کرزی جنسیت یازن بودن آنها را نمایشی برای فریب زنان افغانستان ساخته‌اند؟ تنها موجودیت زنان در پارلمان انعکاس دهنده حقوق زنان و تامین آن نیست.

مانباید این موضوع را برای زنان افغانستان روشن سازیم که مسئله حقوق زنان از سایر مسائل مربوط به این نظام غیر عادلانه جد نیست و در پیوند با آن مسائل قرار دارد و در ارتباط با آنها می‌تواند قابل حل و فصل باشد. تامین حقوق زنان به مثابه یک موضوع کاملاً جدا از سایر مسائل هرگز ممکن نیست. در نظام غیر عادلانه حاکم بر افغانستان و موجودیت تجاوز و اشغالگری امپریالیست‌های امریکائی، آنچه در شرایط کنونی از همه مهم تر و عمده محسوب می‌شود این است که تجاوز و اشغالگری امریکائی نفی کننده دموکراسی حقیقی در این کشور است. لذا بخاطر دستیابی به دموکراسی حقیقی مانباید علیه امپریالیزم امریکا و حکومت دست‌نشانده ی حامد کرزی مبارزه کنیم؛ اشغالگران را از کشور بیرون برانیم و حکومت دست‌نشانده را سرنگون سازیم. برای تامین این هدف مانباید تمام مردم، به شمول زنان، را متحد و متشکل بسازیم. با تشکر و عرض تبریک و تهنیت دوباره.

بقیه از صفحه: ۷

راهپیمائی ۸ مارس ...

از سر گذارنده‌اند، قادر خواهیم بود، صف قدرتمندی را در مقابل این دیناسورهای دوران ماقبل تاریخ، تشکیل دهیم.

ما زنان بخش افغانستان سازمان زنان ۸ مارس، از همه زنان تحت ستم افغانستان می‌خواهیم که برای رهایی خود و زنان هموطن خویش و بالاتر از همه برای آزادی همه زنانی که تحت شرایط قوانین نابرابر قرار گرفته‌اند به راهپیمایی بزرگ کارزار زنان ایرانی در ۸ مارس ۲۰۰۶ از آلمان به هالند بپیوندند.

این راهپیمایی بیان اتحاد همه انسانی است که می‌خواهند برای لغو قوانین ضد زن و مجازات‌های اسلامی بجنگند.

واحد افغانستان سازمان زنان ۸ مارس

جنوری ۲۰۰۶

پارلمان نام نهاد امپریالیزم امریکادا افغانستان نظر اندازیم. امپریالیزم امریکا در ۹ اکتبر ۲۰۰۴، سر و صدای انتخابات بخاطر برقراری دموکراسی در افغانستان را براه انداخت. اصل هدف امپریالیزم هرگز این نیست که در افغانستان دموکراسی حقیقی بیاید، بلکه منافعش ایجاب می‌نماید که در افغانستان یک دموکراسی قلابی وجود داشته باشد. به همین جهت انتخابات نام نهادی براه انداخت، انتخاباتی که منافع امریکا در عقب آن قرار داشت.

۱- منظور این انتخابات برقراری دموکراسی و ایجاد حکومت دموکراتیک در افغانستان نبود، بلکه امپریالیزم امریکا می‌خواست نوکر وفادارش را رویکار نگهدارد و منافعش را تامین نماید، درست همان گونه که زمانی امریکا بخاطر اهداف مذموم خود طالبان را بر افغانستان مسلط ساخت.

۲- می‌خواستند توسط این انتخابات مردم افغانستان و ملل دنیا را فریب دهند که گویا آنها بخاطر تامین دموکراسی در افغانستان، این کشور را مورد حمله قرار داده‌اند.

۳- می‌خواستند توسط انتخابات قلابی حکومت دست‌نشانده شان را انتخابی جلوه دهند و احزاب مخالف امریکا را سرکوب کنند و صلح مورد خواست شان را برقرار نمایند تا که بتوانند افغانستان را بمثابه یک پایگاه در جهت تطبیق و جامه عملی پوشاندن به بقیه پلان‌های شان، مورد استفاده قرار دهند.

هموطنان عزیز!

بیاید دموکراسی، انتخابات و پارلمان امریکائی در افغانستان را در رابطه با حقوق مردم افغانستان و مخصوصا در رابطه با حقوق زنان مورد توجه قرار دهیم. امپریالیزم امریکا و حکومت دست‌نشانده حامد کرزی مدعی دموکراسی‌اند و بعد از انتخابات نام نهاد، پارلمان قلابی تشکیل داده‌اند و شمولیت چند زن در آن را نشانه دموکراسی می‌خوانند. آنها این حقایق را عمدا فراموش می‌کنند که:

مطلب اول - حضور مستقیم قوای اشغالگر امریکائی در افغانستان دموکراسی را نفی می‌نماید، چرا که مسئله عمده حق خود ارادیت مردم است. با قتل عام مردم ما و تجاوز بر سرزمین ما و پامالی حقوق اساسی ما، چگونه بما حق می‌دهند؟

مطلب دوم - حکومت دست‌نشانده حامد کرزی حکومت یک اقلیت کوچک است. بر عکس آن، ما خواهان دموکراسی برای اکثریت، بخصوص کارگران، دهقانان و سایر طبقات مردمی هستیم.

مطلب سوم - دموکراسی مورد خواست ما مبتنی بر حق خود ارادیت ملل ساکن در افغانستان است. امپریالیزم امریکا و حکومت دست‌نشانده حامد کرزی این موضوع را کاملا نفی می‌نمایند.

مطلب چهارم - دموکراسی مورد خواست ما منافی کننده ستم مردسالارانه فئودالی است و حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان را بطور کامل ترجمانی می‌نماید.

هدف کوچک داشتن گناه است

ترجمه دری مقاله
خوانده شده در محفل به زبان اردو

درود بر شما!

برای من امروز فرصتی دست داده تا در مورد حقوق زنان صحبت نمایم .
در جامعه همانقدر که مردان نقش دارند زنان نیز باید نقش داشته باشند. در کشور هائی که زنان دست به مبارزه زده اند توانسته اند کم و بیش حقوقی بدست بیاورند ، چرا که آنها دانسته اند که حق داده نمی شود بلکه گرفته می شود .
برای ترقی کشور نباید زنان نسبت به مردان نقش کمتری داشته باشند بلکه باید شانه به شانه آنها کار نمایند . ولی متأسفانه به این موضوع در جامعه ما اهمیت لازم داده نمی شود . جامعه ما جامعه مرد سالار گفته می شود که در آن مردان دستور دهنده هستند و زنان با وجود صلاحیت های شان نا دیده گرفته می شوند . افسوس که در این قرن بیست و یک هنوز این ذهنیت حاکم است که زنان باید در چهار دیواری محصور نگه داشته شوند . اگر کسی شجاعت به خرج دهد و به بیرون از خانه پانهدوبرای رویکار آوردن صلاحیت هایش تلاش نماید، هزاران چشم کشیده می شوند و لک ها انگشت تهدید بلند میگردد و کسان زیادی قربانی دسایس می گردند .

همر زمان گرامی!

این موضوع قابل دقت وتوجه است که چرا در جامعه ما زنان را به دیده تحقیر مینگرند؟ در کدام رشته زندگی زنان نمی توانستند موفقیت بدست آورند؟ در وکالت ؟ در طبابت ؟ در تدریس ؟ در مطبوعات ؟ در کار های انجیری ؟ در بانک داری و سایر شغبات زندگی ؟
منظور این است که زنان چه در خانه باشند چه در بیرون از خانه ، باید حق کامل برای شان داده شود . در چنین صورتی است که آنها در این قرن بیست و یک برای ترقی و پیشرفت ملک وملت بطور کامل می توانند نقش بازی نمایند .
در عصر کنونی برای کارهای کوچک گنجایشی وجود ندارد و باید تمام زنان ومردان بلند همت باشند. فقط در چنین صورتی است که مامی توانیم در پاسخ دهی به نیاز های قرن بیست و یک موفقیت بدست آوریم . به همین جهت باید گفت که : « هدف کوچک داشتن صرفا ناکامی نیست بلکه یک گناه محسوب میگردد . »
بیائید همه پیمان ببندیم که : « مقاصد مان را ستاره هائی بسازیم که اگر بیفتند بالای مهتاب بیفتند . »

راهپیمائی ۸ مارس

بیان اتحاد همه آنانی است که میخواهند برای لغو قوانین ضد زن و مجازات های تنوکر اتیک بجنگند

ساخته وبه قدرت رساندند، آن نیروهایی را که این قوانین را بر اعمال کنند و سپس تصمیم گرفتند تا ما را "آزاد" کنند. آن هم بدست کی ؟ یکبار دیگر مخلوطی از جهادی های زن ستیز را که برخی از آنها قیافه مدرنیستی بخود گرفته اند بردوش مردم ما سوار نموده و بار دیگر تحمیل کردند.

کلیه حوادث نامبرده در بالا، شمه ی از اوضاع روزمره افغانستان هست، نه حوادث متعلق به دوران های قبل. ازین رو امید بیستن به نیروهای کاذبی که خود مسؤل تشدید ستم بر زنان اند ، خود فریبی بیش نیست. این خودمازنان هستیم که بامبارزه ی بی امان و پیگیر و باکمک وهمبستگی دیگر زنان و مبارزینی که شاهد این همه بی عدالتی هستند و تاب و توان تحمل آنرا ندارند، قادر خواهیم بود علیه این قوانین و سنت های ضد زن و علیه هر گونه بی عدالتی، مبارزه کنیم.

ما امروز بخوبی می بینیم که قوانین حکومت تنوکر اتیک مختص به تنها افغانستان نیست. عقب ماندگان عصر و باکمک قدرتهای بزرگ تلاش میکنند با اتکاء به این قوانین، خود را بر مستند قدرت در کشورهای عقب مانده اسلامی بنشانند .

این قوانین ضد زن همان قوانینی اند که در ایران یکی از مهمترین پایه های قدرت حکومت تنوکر اتیک ایران رامی سازد که زنان را در این خطه ۲۷ سال بخاک سیاه نشانده و در عین حال مقاومت و مبارزه آنها را علیه خود بر انگیزخته است .

در عراق این قوانین ضد زن نیز از زمان اشغال این کشور توسط امپریالیزم آمریکای متحدینش، هر روز قدرت بیشتری میگردد. اگر این ستم ابتداء در کوچه و خیابان به مرحله عمل در میآید، اینک بعد از تصویب قانون اساسی و با پشتیبانی امریکای دموکرات، رسمیت یافته و جنبه قانونی بخود گرفته است .

این قوانین در بسیاری از کشورهای خاور میانه و اسلامی بدرجات متفاوتی اعمال می شود. اینک که زنان مبارز و فعال افغانی و ایرانی کارزار مهم و حیاتی را علیه این قوانین قرون وسطائی به راه انداخته اند، بر ماست که باتمام توان از آن حمایت کنیم. این مبارزه ، مبارزه مشترک همه ماست .

همان گونه که مرتجعین و نیروهای زن ستیز در عرصه ی جهانی باکمک و پشتیبانی همدیگر این قوانین را بر زنان تمام کشورها و منجمله کشورهای ماتحمیل میکنند، بر ماست که متحدانه علیه این قوانین بیاخیزیم . همان گونه که قدرت گیری حکومت آخوندی در ایران همانند قوت قلبی برای نیروهای جهادی در افغانستان بود تا تفکرات متحجر و عقب مانده وزن ستیز خود را بر مردم بازور و قدرت بیشتری تحمیل کنند، شکست حکومت آخوندی هم در این عرصه ضربه ی کاری بر کلیه این نیروهای عقب مانده در سطح منطقه خواهد بود.

ما زنان هم سرنوشتیم. مبارزه مامبارزه ای جهانی است و تنها باکمک و اتکاء به توده های مردم و بخصوص زنانی که این ستم های وحشیانه را در سه دهه گذشته در افغانستان و ایران بقیه در صفحه : ۶

بیاد بیاوریم جمیله ۱۶ ساله را که به جرم اینکه از شوه ر ۸۵ ساله خود فرار کرده است به زندان افکنده اند. زیبای ۱۴ ساله را که به جرم ترک شوهری که هر روز او را مورد ضرب و شتم و سوء استفاده قرامیداده، به زندان برده اند.

چند صد دختری که هر ساله برای فرار از زندان و یا تحمل زندگی فلاکت باری که سنت ها و قوانین ضد بشری و ضد زن بر آنها تحمیل کرده، خود را سوزانده و در عفوان جوانی، به زندگی غم انگیز خود پایان می بخشند. زنان و دخترانی که هر ساله توسط شوهر، برادر و یا پدر و یا مرد دیگری از خانواده، که با تفکر متحجر و پیشینیانی مستقیم و غیر مستقیم قوانین ضد زن، قربانی قتل های ناموسی میشوند.

بیاد بیاوریم دخترانی را که به جرم تحصیل و یا عدم مراعات اصول اجباری حجاب، مورد تجاوز قرار میگیرند و یا بر صورت شان اسید پاشیده شده و یا مورد لخت و کوب و بدترین اهانت ها قرار میگیرند.

بیاد بیاوریم میلیون هائی را که اکثر اعلیرغم میل واقعی خود، برای امنیت خود به زندان متحرکی به نام چادری (برقع) پناه می برند و خود را از سرتانوک پامی پوشانند.

زنان افغانستان در تمام دوران جنگ در ۲۶ سال گذشته و بخصوص بعد از حکومت تنوکر اتیک جهادی ها و حکومت قرون وسطایی طالبان، قربانی حملات هولناک علیه پایه ای ترین حقوق شان بوده اند.

در تمام طول باصطلاح جنگ های داخلی، گروه های مسلح قاتل در افغانستان، بصورت سیستماتیک و دایمی مرتکب جنایات و سوء استفاده از زنان و نقض پایه ای ترین حقوق آنها شده اند.

این جهادی ها باید تلوژی و حکومت تنوکر اتیک خود، کلیه قوانین زن ستیزانه را نیز به همراه آورده و از آن زمان تا بحال زندگی برابر برای زنان افغانستان تبدیل به جهنمی واقعی کرده اند. آنها بعد از بقدرت رسیدن، حکومت تنوکر اتیک را در افغانستان را بنا نهاده، قوانین ضد زن تنوکر اتیک را به قوانین دولتی تبدیل کرده و به مرحله اجرا گذاشته اند. هم اکنون زنان بسیاری در زندان ها بسر می برند. تعدادی از آنها از زمان طالبان در زندان بوده و بسیاری دیگر در زمان حامد کرزی به جرم « رفتارهای غیر اخلاقی » به زندان افکنده شده اند.

البته تعداد انگشت شماری از مردان هم به جرم سوء استفاده و خشونت علیه زنان در زندان بسر می برند که بیشتر انگیزه های دیگر در پشت آن قرار دارد .

ما زنان افغانستانی بیش از هر کسی طعم این قوانین ضد بشری را در دنیای امروز چشیده ایم. در زندگی روزمره خود نوزد یکان مان آنرا با پوست و گوشت خود تجربه کرده ایم. شرح حال هر یک از ماکتاب های نانوشته ای از ضرب و شتم های رواداشته بر ما و اطرافیان ما است.

قدرت ها ی بزرگ جهان علیرغم تمام ، های و هویشان، هیچ گونه کمکی به ما نکردند؛ زیرا آنها علنا و همچین مخفیانه جهادی ها و سپس طالبان را

قطعه نامه محفل تجلیل از روز بین المللی زن

«دسته هشت مارچ» و «جنبش انقلابی جوانان افغانستان» با سرفرازی و افتخار اعلام مینمایند که یکباردیگر موفق گردیدند به همکاری دوستان هم‌رزم شان، روز بین المللی زن را تجلیل نمایند. در ختم محفل امروزی یکباردیگر یاد جانباختگان راه آزادی، چه زن و چه مرد و چه افغانستانی و چه از سایر کشورها را گرمی داشته و اعلام می‌داریم:

۱- مبارزه ماعلیه ستم جنسی ادامه می‌یابد. ما این مبارزه را بمتابه بخش ضروری و غیر قابل انصراف از کلیت مبارزات علیه اشکال گوناگون ستم و استثمار پیش می‌بریم. ما این مبارزه را در پیوند ارتباط عمیق با مبارزه در راه استقلال و آزادی ملی مان پیش برده ایم و پیش خواهیم برد. ما اعلام می‌نمائیم که زنان آزاده افغانستانی ادامه دهنده راه جانباخته «ملالی»، «هاو»، «ناهد»، «هاستند» و نه ادامه دهنده خیانتکاری‌های «ناهیته»، «ها، مانا، نهایته‌های امریکائی» امروزی رانه تنها بمتابه خاتین ملی، بلکه بمتابه خاتین به امر برحق مبارزه زنان علیه ستم جنسی نیز می‌شناسیم. این هامبارزه زنان علیه ستم جنسی را مسخ میکنند و آن را بصورت یک حرکت و طفره‌وشانه و خاتنه ملی به نمایش می‌گذارند. این درحالی است که زنان آگاه و آزاده افغانستانی رزمندگان مصمم در راه استقلال و آزادی ملی هستند و مبارزه علیه ستم جنسی را در پیوند ارتباط تنگاتنگ با مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دستنشانده شان پیش می‌برند.

۲- مبارزه زنان علیه ستم جنسی بخشی از مبارزه علیه کل نظام ارتجاعی حاکم بر جامعه است. تا زمانی که نظام استثمارگرانه، ستمگرانه، ارتجاعی وزن ستیز کنونی به حیاتش ادامه میدهد، دستیابی کامل زنان به حقوق حقه شان و تامین تساوی حقوق میان زنان و مردان، اساساً ناممکن است. از این رومبارزه علیه ستم جنسی بدون مبارزه علیه نظام حاکم، یک حرکت و تلاش ناکام است. سرنگونی ستم جنسی مردسالارانه فئودالی کنونی و قرار دادن زنان در مسیر هائی کامل از ستم جنسی، بدون پیروزی انقلاب مردمی و پیروزی نظام مردمی غیر ممکن است.

۳- ما فیصله کنفرانس لندن مبنی بر حضور قوای اشغالگر در افغانستان تا پنج سال دیگر را به شدت محکوم می‌نمائیم. ما اعلام می‌نمائیم که این فیصله نشانگر آن است که امپریالیست‌های اشغالگر امریکائی و متحدین شان اساساً نمی‌خواهند از افغانستان بیرون روند. مگر این که آنها را با پیشبرد مبارزات وسیع و مقاومت توده‌ئی از کشور اخراج نمود. چنانچه چنین مبارزات و مقاومتی صورت نگیرد دوباره قدر کافی قوی نباشد، آنها بعد از سپری شدن پنج سال دیگر باز هم مدت حضورشان را در افغانستان تمدید خواهند کرد. رژیم دست نشانده هم اکنون حضور آنها را تاده سال دیگر تقاضا کرده بود.

آخرین تحولات سیاسی در کل منطقه شرق میانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی بصورت روشن و آفتابی نشان میدهد که امپریالیست‌های امریکائی برای سراسر این منطقه نقشه‌های درازمدت بسیار خطرناکی دارند. اینک دیگر روشن شده است که امپریالیست‌های امریکائی در اتحاد نزدیک با صهیونیسم اسرائیل در غرب این منطقه و توسعه طلبی هند در شرق این منطقه و با ایجاد رژیم‌های دستنشانده در قلب منطقه (افغانستان، عراق و ...) می‌خواهند کل این ساحه وسیع را بصورت محکم و دوامدار تحت انقیاد در آورند.

اینک این منطقه به مرکز توفان‌زای سیاست جهانی مبدل شده است. مبارزات و خیزش‌های توده‌ئی موجود در منطقه عمق و گسترش خواهند یافت و مبارزات و خیزش‌های دیگری نیز از راه خواهند رسید. با امواج توفان‌زای کنونی همراه و همگام شویم و به استقبال امواج نوین برویم.

«دسته هشت مارچ» - «جنبش انقلابی جوانان افغانستان»

دهم مارچ ۲۰۰۶

دوام اشغال افغانستان تا آخر سال ۲۰۱۰

کنفرانس لندن که چندی قبل دائر گردیده بود، در نوع خود چهارمین کنفرانس در مورد افغانستان بعد از تجاوز امپریالیست‌های امریکائی و متحدین شان بر این کشور است. کنفرانس بن، کنفرانس توکیو و کنفرانس برلین به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۱، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ دائر گردیده بودند. کنفرانس بن سر آغاز رسمیت دادن به تجاوز و اشغالگری امپریالیستی توسط یک مرجع ساختگی افغانستانی بود و کنفرانس‌های توکیو و برلین ادامه آن. با انجام انتخابات پارلمانی برای رژیم دست نشانده و تشکیل پارلمان پوشالی پروسه آغاز شده از کنفرانس بن خاتمه یافت. در کنفرانس بن چنین نمایانده شده بود که بعد از ایجاد قوای مجریه، قضائیه و مقننه برای حاکمیت پوشالی، ساختار به اصطلاح دولت افغانستان تکمیل می‌گردد و این دولت می‌تواند مستقلاً حاکمیت داشته و امنیت در افغانستان را خودتأمین نماید. لذا دیگر ضرورتی به حضور قوای خارجی متجاوز و اشغالگر در این کشور وجود نخواهد داشت.

زنان پارلمان نشین مجری ستم بر زنان اند

اشغالگران و رژیم دستنشانده آنها اعداد دارند که زنان افغانستان را آزاد کرده و حقوق زیادی به آنها داده اند. مثلاً تبلیغ میکنند که یک چهارم چوکی‌های پارلمان افغانستان را زن‌ها اشغال کرده اند. می‌گویند این‌ها صلاحیت دارند که به نفع زنان قانون‌گذاری نمایند. اما واقعیت از چه قرار است؟

واقعیت این است که یکتعداد از زنان این آزادی را بدست آورده اند که برای آرایش زنانه رژیم پوشالی فعالیت هائی انجام دهند و موقعیت هائی را در چوکی‌های رژیم اشغال کنند. اما این فعالیت‌ها چوکی گرفتن هایش را با کسب حقوق توده زنان افغانستان ندارد.

اولاً کشور و مردمانی که استقلال و آزادی ملی شان سلب شده و تحت اشغال و انقیاد درآمده باشند، نمی‌توانند آزادی داشته باشند. در چنین حالتی اولین شرط تامین آزادی عمومی تمامی مردمان، دفع تجاوز و اشغال و تامین استقلال و آزادی ملی است. تا زمان دستیابی به این هدف، هیچ کسی، چه زن باشد چه مرد، نمی‌تواند ادعا نماید که به آزادی و رهائی دست یافته است.

بقیه در صفحه: ۵

به یاد «نادیه انجمن» شاعر جانباخته

نادیه انجمن شاعری جوان از میان زنان افغانستان بود. نادیه در بین مردم بخصوص محافل شعر و شاعری هرات بخوبی شناخته شده بود. وی هم به سبک سنتی و هم به سبک نو شعری سرود. نادیه در هنگام کشته شدنش در ۵ نوامبر ۲۰۰۵، فقط بیست و پنج سال عمر داشت.

نادیه که از زخم‌های ناشی از زلزلت و کوبش شهرش در گذشت، دانشجوی سال چهارم ادبیات در دانشگاه هرات بود. شاعرش که یک سال بود با او ازدواج کرده بود کارمند بخش اداری همان دانشگاه بوده است.

نه تنها داستان غم انگیز مرگ نادیه، بلکه هر کلمه از شعرهایش فریادی از ستم هائی است که او از سر می‌گذرانده است. او در شعر و شاعری در منطقه اش و در سراسر افغانستان چیزی جدید را نمایندگی میکرد. نادیه توانسته بود در جایی که ستم بر زنان با قدرت هر چه تمام تر و در کلیه عرصه‌های زندگی و با توسل به قانون، سنت و مذهب اعمال میشد، از موانع عظیمی که بر سر راه زنان در ورود به تحصیلات عالی قرار داد با موفقیت بگذرد. او حتی فراتر از آن رفته و به شاعر ماهر تبدیل شد و جرات نمود شعرهایش را در انظار عمومی در انجمن شعر بخواند. بعد از مبارزه سختی که او از سر گذراند مجبور شد که هزینه گزاف و تلخی را بپردازد زیرا که بر حرکت در مسیر خلاف اشکال رایج و محدود کننده زندگی زنان، پافشاری کرده بود.

نادیه قبل از اینکه خودش اسیر و قربانی مرد سالاری شوهرش گردد، غم‌ها و رنج‌های زنان را در شعرهایش ابراز میکرد. او در خلال سال آخر زندگی اش کمتر و کمتر به انجمن شعر می‌رفت، نه به این دلیل که او شعری برای خواندن نداشت، بلکه مجبور شده بود که در خانه بماند. شعر ذیل شرایط او را بطرز دقیقی بیان می‌کند:

چه بگویم سخن از شهد.

که زهر است به کام

وای از مشت ستمگر که

بکوبیده دهانم

من و این کنج اسارت

غم ناکامی و حسرت ..

اما او یاد آوری می‌کند که هنوز امید هست و می‌گوید:

گرچه دیری است خموشم.

نرود نشمه ز یادم

زان که هر لحظه به نجوا

سخن از دل برهانم

یاد آن روز گرمی که نفس

را بشکافم

سر برون آرم از این عزلت

و مستانه بخوانم

اما «مشت ستمگر» مهلک‌تر از آن بود که او تصور میکرد. این مشت از جایی فراتر از مرزخانه و خانواده، جایی که نادیه می‌زیست فرود می‌آمد. در حقیقت، مشت ستمگری که نادیه را کشت تجسم نیروهای است که ستم بر زنان در جهت تامین منافع شان قرار می‌گیرد. بقیه در صفحه: ۴